

پروفیسور عبدالغنی میرزایف

رئس انسٹیٹیوی خاورشناسی تاجیکستان

روابط ادبی ماوراء النهر ،

افغانستان و سند در زمینہ

گسترش مکتب ادبی بیدل

دانشمند گرامی جناب آقای وحیدنیا

صاحب امتیاز محترم مجلہ وحید : بعد از

تجدید مراتب ارادت و پیام دوستانہ . . .

مقالہ ای زیر عنوان «روابط ادبی ماوراء النهر،

افغانستان و سند در زمینہ گسترش مکتب ادبی

بیدل» ارسال نمودم . از بسکہ مجلہ وحید

در پاکستان و افغانستان شہرت داشته و بیشتر

پہن میگردد نشر مقالہ مزبور در این مجلہ

سود بیشتری خواهد آورد . پروفیسور میرزایف .

یکی از واقعات رشتہ شعروادب کہ در زمینہ آن در بین ماوراء النهر ، افغانستان و سند ( پاکستان ) روابط ادبی خاصی بوجود می آید . ظهور مکتب ادبی بیدلی ، بعبارت دیگر در شعر جاری شدن اسلوب سخن سرایی بیدلی می باشد . پیدایش این مکتب ادبی با سہ تاریخی خود ، یعنی بہ سمت شمال پہن گردیدن آثار شاعر و متفکر توانا و پرکار شہ قارہ ہندوستان میرزا عبدالقادر بیدل ( متوفی ۱۷۲۱-۱۶۴۴ ) سخت علاقمند بودہ است .

در ابتدای عصر ہجدهم میلادی ، دیری نگذشتہ بعد از وفات بیدل آثار او از خاک سند و عموماً پاکستان عبور نمودہ بہ افغانستان و از آنجا بہ ماوراء النهر میرسد . اہل شعروادب ماوراء النهر با اسلوب سخن سرایی بیدل آنقدر ہم بیگانہ نبودند . سبک ہندی کہ میرزا عبدالقادر بیدل نیز یکی از پیروان ہمین سبک است ، هنوز از اوایل عصر ہفدهم میلادی در ماوراء النهر راہ یافتہ و در مدت کوتاہ در این سرزمین بہ حالت یک سبک حکمران شعری مبدل گردیدہ بود . این سبک در ابتدای عصر ہجدهم نیز نفوذ و پیروان زیادی داشت . بنا بر این وقتی کہ شعرای این مملکت اشعار بیدل را دریافت می کنند فوراً از آن استقبال می نمایند . طرز سخن گوئی بیدل و معانی عرفانی اشعار او بہ ذوق بدیعی و سطح تفکر خیلی از شعرای ماوراء النهر موافق افتادہ بر طرفداران آن روز و روزی افزاید . در ہمین زمینہ و تأثیر دیگر عامل های اجتماعی ، فکری و غیرہ از سال های سی ام عصر ہجدهم سر کردہ در ماوراء النهر یک سبک خاص شعری ، یعنی مکتب ادبی بیدلی بوجود می آید .

یکی از پیروان نخستین صاحب دیوان این مکتب ادبی قانع نسفی بودہ است کہ او دیوان خود را ہنوز در سال ۱۷۵۰ میلادی تدوین نمودہ است . نسخہ منحصر بہ فرد دیوان این شاعر کہ در کتابخانہ انسٹیٹیوی خاورشناسی تاجیکستان محفوظ می باشد ، در حدود ۴۴۰ بیت است کہ قسمت عمدہ غزل های آن در اسلوب

شعری جدید سروده شده‌اند .

این سبک ادبی دیری نگذشته بیک اسلوب شعری حکمیران مبدل میگردد و نفوذ آن تا درجه‌ی قوی بوده است که نظم‌عصرهای هیجده و نوزده ماوراءالنهر را در خارج از تأثیر آن نمیتوان تصور کرد . از پیروان این سبک در طی دو عصر مزبور شعرای متعدد و صاحب دیوان ظهور می‌نمایند . دواوین اکثریت آنها را خوشبختانه در کتابخانه‌های ازبکستان و تاجیکستان بررسی می‌کنیم . آخرین نماینده صاحب دیوان این مکتب ادبی سید محمد تقیب خان طغرل اجراری ( متوفی ۱۹۱۹ میلادی ) بوده است که دیوان این شاعر در حدود ۴۵۰۰ بیت ، سال ۱۹۱۶ در بخارا بطبع رسیده است .

چنان که از اشعار این دیوان و آثار دیگران پیداست پیروان این سبک تازه شعری چه در عقاید عرفانی و چه اسلوب بیان بکلی در زیر تأثیر تعلیمات تصوفی و طریقیان میرزا عبدالقادر بیدل قرار گرفته بوده‌اند . حالا برای اینکه خوانندگان درباره معانی و اسلوب بیان میرزا عبدالقادر بیدل و پیروان او آراء النهری او تصورات روشن داشته باشند ما غزل نخستین غزلیات بیدل و غزل اولین دیوان طغرل را در اینجا نقل می‌نمائیم .

**بیدل :**

## غزل

ب

باوج کبریا کز پهلوی عجز است راه آنجا ،  
 سر موئی گراینجا خم شوی بشکن کلاه آنجا .  
 ادبگاہ محبت ناز و شوخی بر نمیدارد ،  
 چو شبنم سر به مهر اشک می‌بالد نگاه آنجا .  
 بیاد محفل نازش سحر خیز است اجزایم ،  
 تبسم تا کجاها چیده باشد دستگاہ آنجا ،  
 مقیم دشت الفت باش خواب ناز سامان کن ،  
 بهم می‌آورد چشم تو دژگان گیاه آنجا ،  
 به سعی غیر مشکل بود ز آشوب دوئی رستن ،  
 سری در جیب خود دزدیدم و بردم پناه آنجا ،  
 خوشا بزم وفا کز خجلت اظهار نومیدی ،  
 شر در سنگ دارد پر فشانی‌های آه آنجا .  
 ز طر ز مشرب عشاق سیر بینوائی کن ،  
 شکست رنگ کس آبی ندارد زیر گاہ آنجا .  
 ز بس فیض سحر می‌جوشد از گرد سواد دل ،

همه گرشب شود روزت نمیکردد سیاه آنجا .  
 به کنعان هوس گردی ندارد یوسف مطاب ،  
 مگر درخود فرو رفتن کند ایجاد چاه آنجا .  
 خیال جلوه زار نیستی هم عالمی دارد ،  
 ز نقش پا سری باید کشیدن گاه گاه آنجا .  
 دل از کم ظرفی طاقت نه بست احرام آزادی ،  
 به سنگ آید مگر این جام گردد عذر خواه آنجا .  
 زمین گیرم به افسون دل بی مدعا بیدل ،  
 در آن وادی که منزل نیز می افتد براه آنجا .  
**طغرل**

## غزل

بـ

به عجز از ناتوانیها اگر بردی تو راه آنجا ،  
 صدای کوس نوبت زن زماهی تا بماء آنجا .  
 اگر رحمت هوس داری امید از غیر کوته کن ،  
 که غیر از لطف او نبود دیگر پشت و پناه آنجا .  
 در اینجا کار خود کن دستگاه بندگی داری ،  
 که از دستت نمی آید دیگر این دستگاه آنجا .  
 شفعی نیست هر گز با تو غیر از شبنم خجالت ،  
 به جز جوش عرق دیگر نباشد عذر خواه آنجا ،  
 شر دردمچمر دل ز آتش شوق محبت زن ،  
 که سوزد خرمن صد جرم را يك برق آه آنجا .  
 به غیر از لطف حق دیگر نباشد دستگیر تو ،  
 اگر صد بادسوی دیگری آری نگاه آنجا .  
 مخور جام فریب بزم حسرتخانه عالم ،  
 که یکسان است درمسند گدا و پادشاه آنجا .  
 نمی پرسد بجز بارگنه کس از ره آوردت .  
 نباشد ارمغانی بهتر از روی سیاه آنجا .  
 درین بازار عبرت عرضه ده سامان عصیان ،  
 که جوشد مشتری اندر سر بارگناه آنجا ،  
 برای حاصل امکان غرور ما و من تا کی ،  
 اگر بشکستی نفس خود شکن طرف کلاه آنجا .

چه خوش گفته است ، طغرل ، حضرت بجرسخن بیدل :

« باوج کبریا کز پهلوی عجز است راه آنجا » .

صاحب غزل دوم ، چنانکه دیده میشود ، بکلی درقید تفکر و طرز بیان گوینده غزل نخستین واقع گردیده است .

غزل دوم در شکل خود یکنوع شرحی است که نسبت به تعبیرهای تصوفی روپوشانه غزل یکم سرائیده شده است . مثلاً اگر مصرع اول غزل بیدل را با مطلع غزل طغرل مقایسه کنیم ، این حالت را بخوبی میتوان مشاهده کرد . همچنین در بین مضمون بیت دهم غزل طغرل و مصرع دوم مطلع غزل نیز همین وابستگی را مشاهده می کنیم . در آثار دیگر پیروان مکتب ادبی بیدلی ماوراءالنهر تا آنجا که من غور کرده ام ، همین حالت را نیز عیناً مشاهده میتوان کرد . مکتب ادبی طرزبیدل در افغانستان نیز بوجود می آید . ولی این مکتب ادبی در آنجا در کدام تاریخ ظهور نموده است ، ما نمیدانیم . همکاران افغانستانی ما ، تا آنجائیکه بمن معلوم است ، هنوز این مسئله را بطرز قطعی در تألیفات علمی معین نکرده اند . اما این نکته بکلی مسلم است که مکتب ادبی طرزسخن سرائی بیدل در اواسط عصر نوزدهم میلادی در افغانستان خیلی وسعت پیدا نموده در نیمه دوم عصر مزبور خیلی نمایندگان مقتدر این سبک ادبی با مکتب ادبی بیدلی ماوراءالنهری رابطه نبوده است .

یکی از اساتید مکتب ادبی بیدلی افغانستان ، چنان که معلوم است ، سردار غلام محمد خان طرزی ( متوفی ۱۹۰۰ میلادی ) می باشد .

دیوان این شاعر نامی که در سال ۱۹۰۰ در شهر کراچی به طبع رسیده است ، در حدود چهار هزار بیت است و قسمت عمده غزلهای دیوان در جواب استادان بزرگ سبک هندی چون صایب تبریزی ، کلیم کاشانی ، شوکت بخاری ، ناصر علی و امثال آن سروده شده اند . مثلاً در جواب اشعار صایب یکصد و هفتاد غزل ، در جواب کلیم چهل و دو غزل ، در جواب شوکت سی و شش غزل ، در جواب ناصر علی دوازده ، ل دیده می شود . در جواب اشعار استادان سبک عراقی ، از جمله سعدی شیرازی ، حافظ ، کمال خجندی و غیره نیز غزلهای جوابیه در دیوان مزبور دیده میشود ، ولی تعداد آنها زیاد نیست . غلام محمد خان طرزی البته مفتون اسلوب میرزا عبدالقادر بیدل بود . بنا بر آن غزلهایی بر او ، طرز و تتبع اشعار بیدل سروده شده قسمت عمده غزلهای دیوان او را تشکیل می نماید . یعنی او ۳۱۴ غزل خود را در پیروی از اسلوب بیدل سروده است .

در اواخر عصر نوزدهم میلادی ، چنان که میدانیم افغانستان دچار ضدیت های تاج و تخت طلبی خاندان سلطنتی و جنگهای داخلی میگردد . مداخله بیگانگان این ضدیت ها را بیشتر دامن می زند . غلام محمد خان طرزی در این واقعات چندی محبوس گردیده ، بعد از محرومیت های متعدد ، در سال ۱۸۸۱

از وطن خود شهر قندهار هجرت نموده به معیت خانواده به کراچی می آید . او در این شهر تا سال ۱۸۸۴ اقامت نموده فعالیت ادبی خود را ادامه میدهد . از جمله در این مدت در پیروی از بیدل یكصد غزل تازه می سراید و بعضی از غزل های خود را در بین شعرای کراچی بمسابقه می گذارد .

دره تکمله بر مقالات الشعرا ، تألیف محمد ابراهیم خلیل در این باره چنین نوشته شده است : « وقتیکه طرزی در کراچی بود مشاعرات طرحی ما بین شعرای سند میکرد . یکدفعه سردار طرزی دره اخبار ، ( ۱۳۰۰ هجری ) غزل ذیل را به مسابقه گذاشت که هر که غزلی باین عبارت و معنی گوید به او سندشاکردی خواهد داد :

چسان بیرون بر آیم چون صدا از بند زنجیرت ،

که محوم چون شکن در حلقه زلف گره گیرت .

درستی صدا در زلف مشکینت نمی باشد ،

ز شور دل شکستن بی صدا افتاده زنجیرت .

ز بس خون شهیدان ریختی در خاک بیقدری ،

چو تیغ کوه سنگین گشت آخر پشت شهیرت .

برش آسا دمی زان اذم تیغت نمیگردم ،

که چون جوهر بهم صد جا گره خوردم به مشیرت .

ز بس نخجیر چشم انتظار از ناوکت دارد ،

نگاه صید می آید چو تیر از چشم زهگیرت .

چنان ذوق خدنگ خاطرش بیتاب میدارد ،

که خون صید یک پشت کمان بیش است از تیرت ،

به ذوق بند و بست حلقه زلف تمنایت ،

طپیدن چون دل صیاد دارد نبض نخجیرت .

به نوك خامه مو نقش تصویرت چسان بندم ؟

که کرد آئینه را بیتاب چون سیماب تصویرت .

بگو چون کرده تصویر بیرنگت کشد « طرزی »

که مانی را کند حیران خیال نقش تصویرت .

از شعرای سند چند نفر ، از جمله محمد ابراهیم خلیل ، سید غلام محمد

شاه گدای بخاری حیدر آبادی ، سید تقی شاه تائب به غزل فوق جواب گفته اند .

برای اینکه از این مسابقه شعری به خوانندگان تصورات روشن بعمل آید ، ما اینک سه غزل جوابه را عیناً نقل می نمائیم :

## محمد ابراهیم خلیل :

### غزل

من اندر گوشه عزلت شدم بی زخم زنجیرت ،  
 به پیچم چون کمان درشوق چرخ ناوک تیرت .  
 سیه مستم ، خرابم از خمار چشم میگوشت ،  
 به صد چاکم مثال شانه از زلف گره گیرت .  
 اسیرت عالمی گردید تا شد دام تو کیسو ،  
 شهیدت شد جهانی تا زابرو گشت شمشیرت .  
 قمر بی قدر گردید از ضیای صورت جانان ،  
 شکر بی قیمت افتاده است از شیرینی شیرت . . .  
 هلاکم عشق حسن صورت از رنگ طرحت را ،  
 نشان بر تر بتم سازی و مانی نقش تصویرت .  
 کشیدی عقل را از خانه دل عشق بنشانندی ،  
 خرابی گشت ویران آفرین بر حسن تصویرت .  
 مرا صد بار دیدی باز پرسیدی کدام است این ؟  
 چه نیرنگی که نتواند کسی تعریف تنگیرت . . .  
 بکن تسلیم حق هر کار را از فکر خود بگذر ،  
 که آب قلزم تقدیر شوید رنگ تدبیرت .  
 مشو ثابت به عقد و حل مهوش و این فانی ،  
 خودی را خاک گردان ای « خلیل » این است اکسیرت .  
 غلام محمد شاه

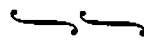
### غزل

دل دیوانه ام مثل صدا پابند زنجیرت ،  
 سر سودا سر من دارد از زلف گره گیرت .  
 چرا قربان نسازم مرغ دل را در بر تیرت ،  
 که باشد در سرش هر دم هوای چشم زهگیرت .  
 چرا بی جان نگردم در خیال بوسه اعلت ،  
 به عالم ریخت رنگ غم باذنی طر ز تقریرت ،  
 قمر داغ غلامی رخت را بر جبین دارد ،  
 براوج چرخ در چرخ است خود از رنگ تنویرت .  
 مرا در پیچ و تاب افکند پیچ کاکل پیچان ،  
 گره در کار من افتاد از زلف گره گیرت .

مجالش کو کشد نازواد او عمزه چشمت ،  
 مصور صورت تصویر شد از نقش تصویرت .  
 اگر این است سفاکی و بیرحمی و بیباکی ،  
 ز خونخواری نگردد در جهان سیراب شمشیرت ،  
 ندیده دیده اوصورت زیبا به این خوبی ،  
 فتد در بحر حیرت گر کشد به زاد تصویرت .  
 فرییش ای مهوس از برای زرمده هرگز ،  
 « گدا » خاک در دل در داند به زاکسیرت .

سید تقی شاه تائب

## غزل



خندنگت را به صد جان می خرد دل جای نخجیرت ،  
 که باشد بستر راحت به عشاقان پرتیرت .  
 به تیغ ابروان خون جهانی ریختی ، لیکن  
 ز خون کس نشد رنگین لسان برق شمشیرت .  
 شکر خندت چسان شود ملاحظت در جهان افکنند ،  
 نهوا کرده است در طفلی بشکر دایه از شیرت .  
 ز بس در آرزوی ناوکت مدهوش می ماند ،  
 از آن وا چون سر سو فارماند چشم نخجیرت .  
 به گلشن یک سحر تصویر رویت در بنفل رفتم ،  
 خزان شد از خجالت روی گل از بوی تصویرت .  
 ز قید آب گل جستن برون سهل است و دشوار است ،  
 برون رفتن چو تاب و پیچ و خم از زلف زنجیرت .  
 درین دوران ترا دانم جهانیان سخن « طرزی »  
 که دارد لفظ و معنی فخر از نظم جهانگیرت .  
 به جز از تاجر افغان ندانم کس که سر پیچد ،  
 ز شاگردی « طرزی » . « تائب » و از صدق تحریرت .  
 بدان شعر متین « طرزی » اگر باشد عجب نبود ،  
 در شهوارا وهم از بخار فیض تمطیرت .

از این سه غزل جوایبه کدام یکی را غلام محمد خان طرزی پسندیده بود،  
 در « تکمله مقالات الشعرا » قید نگردیده است . هر يك غزل البته امتیازات  
 خاصی دارد . اما کدام یکی از دو دیگری بهتر و موافق مقصد واقع شده است ،  
 قضاوت آن را به خوانندگان واگذار می نمائیم . حالا برای ما طرف دیگر این

مسابقه شعری قابل دقت بوده و آن اینست که حادثه سروده شدن غزلهای مزبور باین نکته، در نوبت خود، دلالت می کند که در اواخر عصر نوزدهم میلادی برای گسترش مکتب ادبی بیدلی هنوز در سند زمینه ای موجود بوده است .  
باین طریق اگر ما تذکرات فوق را جمع بست نمائیم ، ممکن است چنین خلاصه شود :

در عصر نوزدهم میلادی در زمینه گسترش مکتب ادبی بیدلی در بین ماوراء - النهر ، افغانستان و سند نوعی از روابط ادبی بوجود آمده بوده است . بعبارت دیگر طرز تفکر و اسلوب بیان میرزا عبدالقادر بیدل که در ضمن آثار او از خاک سند و افغانستان عبور نموده به ماوراءالنهر رسیده بود ، از آنجا در شکل مکتب ادبی خاصی سریان و جریان یافته به سندی آید و در این زمینه در بین سه کشور فوق الذکر روابط ادبی خاصی بوجود می آید .

تفصیلات کامل این موضوع ، بطوریکه معلوم است ، وابسته به تحقیق و تحلیل آثار گویندگان این سبک ادبی است که حل آن در نوبت اول بدون همکاری نزدیک و دامنه دار دانشمندان سه مملکت ذکر شده امکان پذیر نخواهد بود .

### منابع استفاده شده :

- ۱ - عبدالغنی میرزایف . سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک . باب : تأثیر سبک هندی ، دوشنبه ۱۹۴۷
- ۲ - قانع نسفی . دیوان ، نسخه کتابخانه انستیتوی خاورشناسی تاجیکستان .
- ۳ - طغرل احراری . دیوان ، نشر بخارا ، ۱۹۶۶ .
- ۴ - صدرالدین عینی . نمونه ادبیات تاجیک ، مسکو ۱۹۲۶ :
- ۵ - غلام محمد خان طرزی . دیوان ، با اهتمام محمد انورخان ، کراچی ، ۱۹۰۰ .
- ۶ - محمد ابراهیم خلیل تنوی . تکمله بر مقالات الشعرا . باهتمام سید حسام الدین راشدی ، کراچی ، ۱۹۵۸ ، ص ۳۷۷-۳۷۳ .
- ۷ - میرزا عبدالقادر بیدل . کتاب غزلیات ، کلیات ، مطبعه صفدری بمبئی ۱۲۹۹ هـ . ص ۲